

فراخوان چهارمین دوره «جایزه ادبی استاد محمد قهرمان»



مرکز آثار، مفاخر و اسناد دانشگاه فردوسی مشهد با همکاری گروه زبان و ادبیات فارسی و با هدف گسترش و اعتلای زبان و ادب پارسی و به منظور پاسداشت یاد و خاطره پژوهشگر و شاعر برجسته و فرزانه خراسانی و رئیس اسبق کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، «استاد محمد

قهرمان، مراسم اعطای چهارمین جایزه ادبی «استاد محمد قهرمان» را برگزار خواهد کرد. علاقه‌مندان می‌توانند با توجه به آیین‌نامه این جایزه آثار خود را اعم از کتاب یا رساله‌مقاطع تحصیلات تکمیلی که در حوزه ادبیات دوره صفویه، سبک هندی و شعر و آثار استاد محمد قهرمان، در سال ۱۴۰۰ یا ۱۴۰۱ منتشر یا دفاع شده باشد، تا تاریخ ۲۰ فروردین ماه ۱۴۰۲ به دبیرخانه این جایزه ارسال کنند. گفتنی است جایزه نخستین دوره به آقای دکتر سعید شفیعیون، مصحح کتاب تذکره نفایس المآثر اثر کامی قزوینی، تعلق گرفت و در دومین دوره، کتاب رسائل طغرای مشهدی به تصحیح سید محمد صاحبی اثر شایسته تقدیر شد. همچنین جایزه سومین دوره این جایزه به خانم دکتر فاطمه رضوی اهدا شد.

معرفی کتاب

«کاخ» ماجرای یک عملیات سَرّی

کتاب «کاخ» به قلم «علی حمیدی» از نویسندگان جوان ادبیات پایداری، روایت یک عملیات سری در خاک عراق و در زمان جنگ به روایت سردار، علی سرلک، از اعضا و بنیان‌گذاران تیپ ۶۶ ویژه هوابرد به همت انتشارات کتاب جمکران و با همکاری کنگره ملی شهدای استان قم منتشر شد. با تدبیر فرماندهان عالی جنگ و به دلیل کم کردن فشار از جبهه جنوب، تیپ ۶۶ ویژه هوابرد، تأسیس می‌شود و تحت برنامه قرارگاه رمضان در غرب کشور و

شمال عراق دست به عملیات‌های چریکی می‌زند. از جمله این عملیات‌ها می‌توان به عملیات کرکوک و فتح‌های یک تا هشت اشاره کرد، به همین دلیل صدام مجبور می‌شود چند لشکر را برای جلوگیری از این فعالیت‌های چریکی در غرب مستقر کند. این کتاب ضمن روایت یک عملیات فوق سری و سخت در دهه ۶۰ و در خاک عراق، شجاعت، از خودگذشتگی و خلاقیت در طرح‌ریزی عملیات‌های نظامی و چریکی رزمندگان ایرانی را به تصویر می‌کشد. عملیاتی که رژیم بعث را شگفت‌زده و غافل‌گیر کرد. رزمندگان حاضر در این عملیات اغلب شانزده و هفده ساله هستند و فرمانده عملیات «علی سرلک» با وجود دشواری‌های باورنکردنی و سخت موفق می‌شود تمام آن‌ها را پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات به کشور بازگرداند.

- برشی از کتاب

«به محمودی و بارزانی و مفتخر اشاره می‌کنم که با حرکت من بیرون بیایند. نزدیک که می‌شوند، اسلحه‌را بالا می‌گیریم و از پشت درخت بیرون می‌آییم. خشکشان می‌زند. برای چند ثانیه، همه جاساکت است. نگاه‌به زنی می‌افتد که جلو ایستاده است و دست‌هایش می‌لرزد. نفر دوم، زهره کریمی است و کنارش بختیار ایستاده که چشم‌هایش از حدقه بیرون زده است. آن‌ها هم با دیدن او تعجب کرده‌اند، بعد از درگیری پارسال.»
توقع نداشته‌اند اینجا پستمان به هم بخورد. نگرانی‌ام بیشتر می‌شود. لحظه‌ای تعلل کنم، به ما رحم نمی‌کنند. مردی که افسار قاطر زهره را در دست گرفته، یک کلاه پشمی به سر دارد که تا گوش‌هایش پایین کشیده شده است و دائم با سیبل‌هایش بازی می‌کند. بختیار هم که یک دستش به اسلحه کمری است، بی‌حرکت ایستاده. دو قدم جلو می‌روم، دستم را بالا می‌گیرم و بلند افضل را صدا می‌زنم: افضل و نیروهایش و همه بچه‌هایی که در اطراف سنگر گرفته‌اند، بیرون می‌آیند. بختیار دست به اسلحه می‌برد و پشت سرش همه گلنگدن می‌کشند. آن‌هایی که سوار قاطر هستند، از این فرصت استفاده می‌کنند، پیاده می‌شوند و پشت قاطرشان سنگر می‌گیرند. شش دانگ حواسم به بختیار است. می‌دانم آدم کاربلد و نترسی است. حساب که می‌کنم، بچه‌های ما به آن‌ها غالب هستند. می‌ترسم درگیری و ضعیمان را بجرانی کند. بختیار که حالا اسلحه‌اش را بالا گرفته، می‌گوید: «ها؟! چه تون شده، کمین کردین؟ اینجا که دیگه ایران نیست.» بدبخت! کشتن مردم کشورت بس نبود، کاسه لیسی صدام افتخار داره؟

زین قیدار

علیرضاحیدری |مدرس ویراستاری

- ناوبراسته ✖**
- روز گذشته در حدود صد هانفر در این پیاده‌روی شرکت کردند.**
- ویراسته ✔**

روز گذشته صد هانفر در این پیاده‌روی شرکت کردند.

- نکته**

واژه‌هایی به مانند ده‌ها، صد ها و هزاران برای بیان تقریبی و حدودی به کار می‌رود. پس دیگر درست نیست که نوشته شوند: نزدیک به هزاران، در حدود صد ها.

#زین_قندپارسی

شهر

ايشنه ۱۳ اسفند ۱۳۹۱ ۱۲ شمان ۱۳۹۴ ۱۲ شامو ۲۸۷۷

۱۰



فرهنگ و ادبیات

یارعلی از دنیا رفت

چهره روز

یار علی پورمقدم ، د ا ستان نويس پيشكسوت ايراني ، صبح روز جمعه، دوازدهم اسفند، درگذشت.

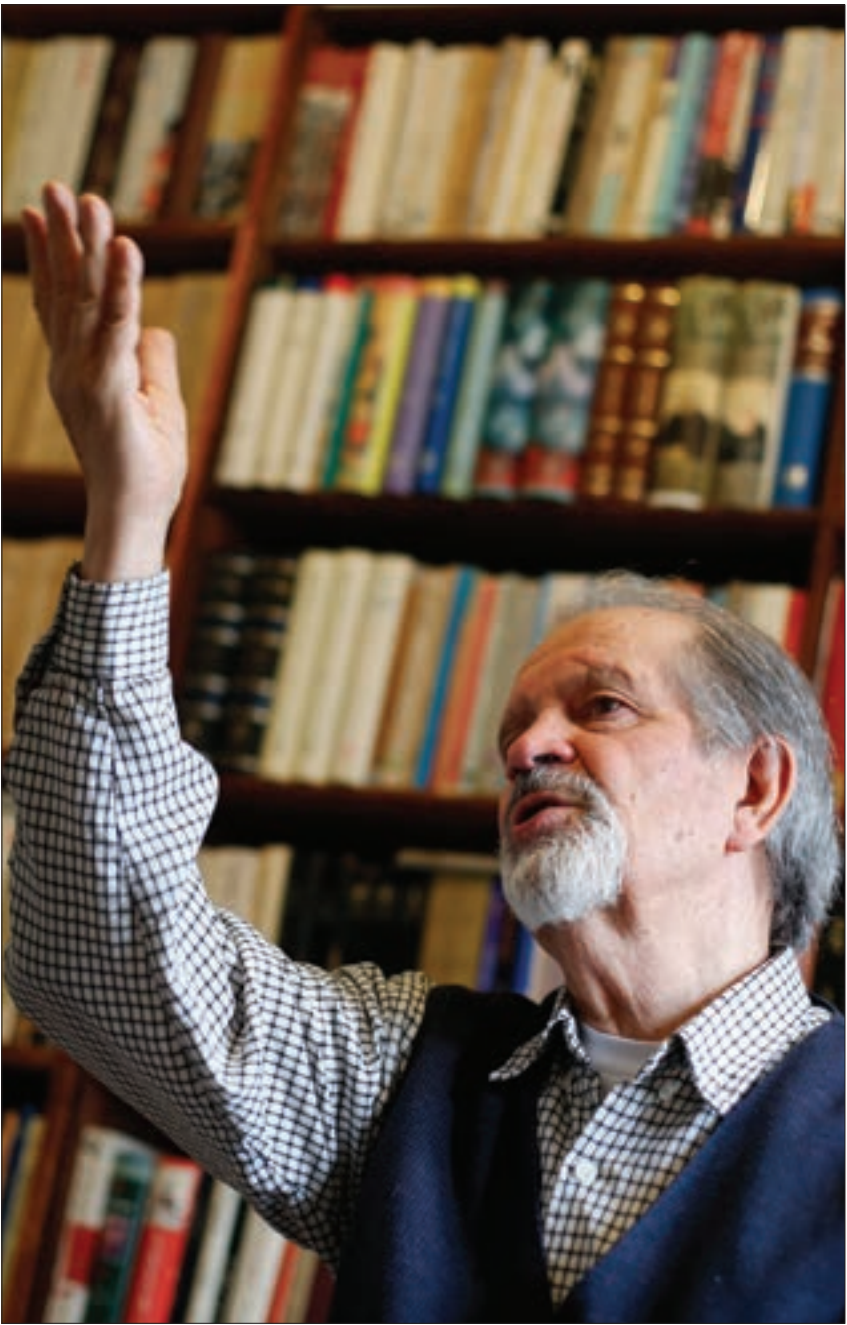
به گزارش ايسنا، يارعلی پورمقدم، متولد ۱۳۳۰ در مسجد سليمان، نمايش‌نامه‌نويس وداستان‌نويس بود.او تحصيلات ابتدایي را در اين شهرگذراند. سپس به تهران آمد و پس از گذراندن

چند پاراگراف درباره پرويز شهدي، مترجم پرکار شهدي، به بهانه زادروزش

عشق بزرگی داریم به نام ترجمه

درباره یک زندگی

مجید خاکپور! پرویز شه‌دی امروز درحالی شمع تولد هشتادوشش‌سالگی‌اش را فوت می‌کند که ۱۰۵ کتاب با ترجمه‌اش منتشر شده است. ۱۰۵ عنوان برای ترجمه، عددی است که می‌توان با تکیه بر آن صفت «پرکار» را با خیالی راحت و بی‌نگرانی از اختلاف‌نظر، برای مترجمش به کار برد. نخستین بار سال ۱۳۴۸ هنگامی که در دوره کارآموزی در بروکسل بود و تنها بود، ترجمه آزمایی کرد و کتابی با عنوان «مہتاب، را به فارسی برگرداند. پس از آن در همان روزها و در همان جغرافیا، «شاعر سرگردان» را ترجمه کرد. امانتیجه نخستین تلاش‌هایش حدود



نگارنده:محمد نورز

داغ آن بنای با عظمت و خاطره‌انگیز بزمِ

چهاردهم اسفند۱۳۱۵ در مشهد متولد شد. دوران دبستان را در مدرسه «هما» و «خیام» گذراندم و

«یا مرگ یا تجدد»؛ کتابی درباره شعر دوره مشروطه و فراز و فرودش

شعر مشروطه در رویارویی با تجدد

درباره کتاب

هادی دقیق! ماشاء... آجودانی، ادیب و تاریخ‌دان، از نویسندگان نام‌آور تاریخ معاصر است. از آجودانی تاکنون چند کتاب و چندین مقاله درباره تاریخ و ادبیات منتشر شده است. اما به‌نظر می‌رسد قلم او جایی گل می‌کند که هدف، پیوند تاریخ و ادبیات به‌ویژه در حال‌وهوای معاصر باشد. کتاب «یا مرگ یا تجدد، دفت‌ری در شعر و ادب مشروطه و نیز در همین زمره است و دست‌اورد مقالاتی است که او موشکافانه طی هجده سال گرد آورده است. خودش در مقدمه کتاب می‌گوید بنا به اطلاعات تاریخی‌ای که روزبه‌روز بیشتر می‌شود، کتابش نسبت به مقالاتی که در نشریه‌های مختلف چاپ می‌کرده است، حذف و اضافاتی دارد. برای همین هم مقدمه‌ای بلندبالا به کتاب اضافه‌شده است که می‌توان گفت با ۹بخش دیگر کتاب، ۱۰بخش را تشکیل می‌دهد.

قلم آجودانی در رویارویی با تاریخ صریح، بی‌پرده و بی‌تعارف است و می‌توان گفت از سوگیری به دور است. «یا مرگ یا تجدد، کتابی درباره شعر و ادب زمان مشروطه است، زمانی که آشنایی با دنیای متجدد رفته‌رفته پایتجدد را به هر گوشه‌از سرزمینمان باز کرد و حتی ردپایش در عرصه فرهنگ هم دیده شد. در این میان، نوزاد مشروطه هم در بغل این و آن می‌چرخید تا سرانجام در آغوش ادیبان ایران، به لباس شعر و ادب آراسته شد و مفاهیمی

دوره دبیرستان، به دانشگاه مازندران رفت و در رشته اقتصاد دانش‌آموخته شد. نمایش‌نامه‌نویسی را با «آه اسفندیار مغموم» آغاز کرد و با همین اثر برنده جایزه نمایش‌نامه‌نویسی جشن هنر طوس در سال ۱۳۵۶ شد. پورمقدم صاحب کافه‌چی کافه «شوکا» در مرکز خیابان گاندی تهران بود که یکی از باتوق‌های

اهالی قلم است. «آینه، مینا، آینه»، «ای داغم‌سی رویین تن»، «گنه‌گنه‌های زرد»، «حوالی کافه شوکا»، «یادداشت‌های یک قهوه‌چی»، «یادداشت‌های یک اسب»، «رساله هگل»، «تیغ و زنگار»، «مجهول الهویه»، «یاگرد سوم»، «ده سوخته» و «یادداشت‌های یک لا‌بالا لی» از جمله آثار به‌جا مانده از اوست.

۲۲سال بعد، یعنی حوالی سال ۱۳۷۰ منتشر شد. پرویز شه‌دی درواقع ترجمه را به‌صورت جدی و حرفه‌ای پس از بازنشستگی آغاز کرد و توجه به این زمان برای آغاز کار ترجمه باعث می‌شود صفت «پرکار» را با تأکید بیشتری بیان کرد. یکی از ویژگی‌های کارنامه او این است که از برخی نویسندگان مانند داستایفسکی، کامو، اگژوپری و کالوینو چند اثر را به فارسی برگردانده است و این کار به گفته خودش سبب می‌شود که مترجم به روح اثر نزدیک تر شود. همین اصرار بر ترجمه مجموعه‌ای از آثار نویسندگان دل‌خواه او الومی‌دهد. البته در صدر آن‌ها داستایفسکی قرار دارد که به گفته خودش از پانزده‌شانزده‌سالگی

نظر پیش‌بینی شده. حتی بخاری‌هایش را از آلمان آورده بودند. بخاری‌های دیواری بلند چدنی داشت. در ی که از آن زغال‌سنگ می‌ریختند، از راه‌رو باز می‌شد. کلاس‌هایی بزرگ داشت با پنجره‌هایی بلند و آفتاب‌گیر. سالن آمفی‌تئاتر داشت. یک زمین فوتبال، دو زمین بسکتبال و خیلی چیزهای دیگر. چند سال پیش که آمدم مشهد، رفتم به دبیرستانم سر بزیم. اما دیدم خرابیش کرده‌اند و یک ساختمان چندطبقه جای آن ساخته‌اند. بگذریم...

- آشنایی با زبان فرانسوی از دبیرستان

آن موقع در بیشتر دبیرستان‌ها زبان فرانسوی تدریس می‌شد. با زبان فرانسوی در دبیرستان «شاه‌رضا» آشنا شدم. سال ۱۳۳۵ که دیپلم گرفتم، با یکی از دوستانم برای کنکور پزشکی آمدم تهران. من متأسفانه به‌خاطر مسائل مالی و خانوادگی نتوانستم دنبال آن کار بروم. چون بودجه و امکاناتش را نداشتم. بعد از آن رفتم نظام. بعد از سربازی در امتحان بانک ملی شرکت کردم و قبول شدم. در دوران خدمت یکی از دوستانم به من انگلیسی یاد داده بود. امتحان بانک را با زبان انگلیسی قبول شدم. در دوران کار در بانک برای تحصیل در رشته زبان و ادبیات فرانسوی به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران رفتم.

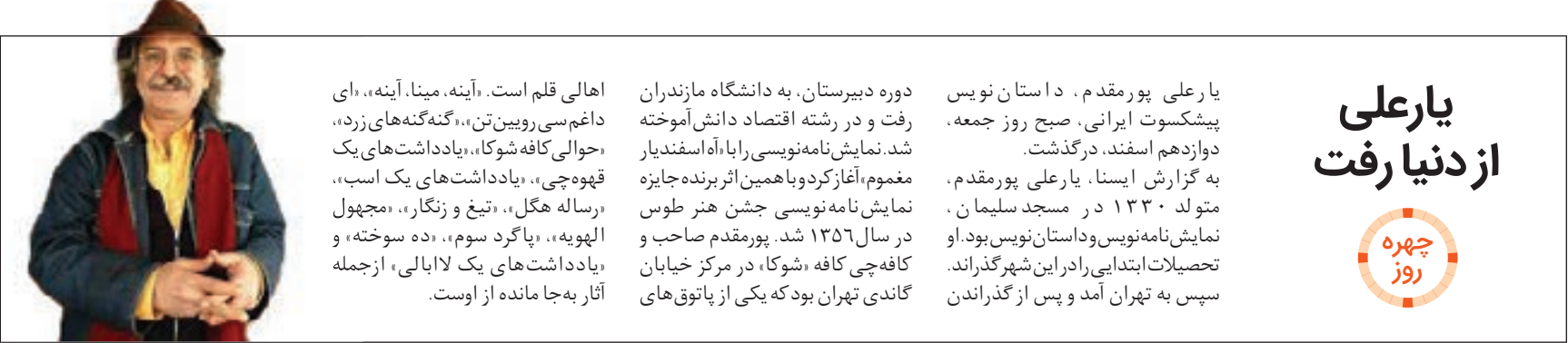
- کارآموزش در بروکسل و نخستین ترجمه

سال ۱۳۴۸ برای گذراندن دوره کارآموزی در یکی از بانک‌های بلژیکی از طرف بانک به بروکسل رفتم. اوقات فراغتی داشتم. تنها هم بودم. چون خانم و بچه‌ام هنوز در تهران بودند. این‌شده که دو کتاب «مہتاب» و «شاعر سرگردان» را که رمان بیوگرافی بودند، ترجمه کردم.

به تهران که برگشتم، «ماجراهای شگفت‌انگیز» آگار آلن‌پو را ترجمه کردم. اما این‌ها هیچ کدام در زمان خودش، یعنی پس از ترجمه، چاپ‌نشد. پس از دوسه سال، یعنی در سال ۱۳۵۳ به پاریس مأمور شدم. آنجا ابتدا معاون و بعد رئیس شعبه شدم. به دلیل مسئولیتی که داشتم، گرفتار بودم و فرصت نداشتم ترجمه کنم. برای تحصیل در کارشناسی ارشد در دانشگاه سوربن نام‌نویسی کردم و چند جلسه هم رفتم. اما دیدم کار بانک مجال نمی‌دهد. خانم و بچه‌ها هم آمده بودند و زبان هم نمی‌دانستند و باید همه‌جا همراهشان می‌رفتم. این بود که فرصت ادامه تحصیل برایم فراهم نشد و طبعاً کار ترجمه هم نمی‌توانستم بکنم.

- «اسال» درباره‌ی ویگیری دنیای ادبیات

در پاریس بودم که انقلاب شد و به همین دلیل



دوران مأموریتم به‌جای چهار سال، ۱۰سالی طول کشید. آنجا به دلیل علاقه‌ای که به کتاب و مطالعه داشتم، بحث‌های ادبی را از روزنامه‌ها و تلویزیون پیگیری می‌کردم و این‌ها زمینه‌ای شدند برای کار ترجمه. سال ۱۳۶۳ به ایران برگشتم و سال ۱۳۶۶ هم بازنشسته شدم و پس از آن تمام‌وقت به ترجمه مشغول شدم. پس از بازنشستگی با ناشرانی نامه‌نگاری کردم و نخستین کتابی که از من منتشر شد، «ماجراهای شگفت‌انگیز» بود. پس از آن «مہتاب» و دوسه سال بعد «شاعران سرگردان». درواقع نخستین ترجمه من وقتی منتشر شد که بازنشسته شده بودم. فکر می‌کنم حوالی سال ۱۳۷۰ بود. این ورود رسمی من به دنیای ترجمه بود. تاکنون تعداد ترجمه‌های منتشرشده از من ۱۰۵ جلد کتاب است. چندین ترجمه دیگر هم در دست انتشار است.

- ملزومات ترجمه

به نظر من علاوه بر تحصیلات آکادمیک، یکی از چیزهایی که برای ترجمه لازم است، بودن در محیط و در میان مردم فرهنگ و زبانی است که مترجم می‌خواهد از آن ترجمه کند. این‌کار باعث می‌شود به ریزه کاری‌های زبان پی ببریم. نکته دیگر این است که فکر می‌کنم برای دنبال کار نویسنده‌ای رفتن و ترجمه کردن آثارش آشنایی کاملی با زندگی، اخلاق، روحیات و سبک و سیاق نویسنده‌ی اش لازم است تا مترجم بتواند جان مطلب را ادا کند. در فرانسه که بودم، علاوه بر آثار داستایفسکی، چند کتاب زندگی‌نامه درباره‌اش خواندم و هفت عنوان از کتاب‌هایش را که به‌نظرم جزو کارهای برجسته‌اش هستند، ترجمه کرده‌ام. درباره کامو هم همین‌طور است، یازده‌کار از کامو را ترجمه کرده‌ام.

- راضی‌ام، چون با عشق کار کردم

می‌خواستم کتاب‌هایی را ترجمه کنم که پیامی داشته باشند. درباره نگارش هم دیگران باید قضاوت کنند. در نگارش می‌کوشم تا جایی که می‌توانم ساده و روان ترجمه کنم. از به کاربردن واژه‌های تازی پرهیز می‌کنم و تا جایی که می‌توانم از واژه‌های فارسی استفاده می‌کنم. ترجمه برای من عشق بزرگی بود و هست و همین کمک‌کرد که بتوانم کتاب‌های خوبی انتخاب و ترجمه کنم و مخاطبان من هم که بیشتر جوان‌ها هستند، با آن نویسنده‌ها و کتاب‌ها آشنایی پیدا کردند.

من از ترجمه راضی بودم. چون با عشق این کار را کردم و می‌کنم.

شعر مشروطه ازجمله در رویارویی با دو مفهوم ناسیونالیسم و تجدد می‌پردازد و به‌شکلی مفصل، یکی از نمونه‌های آن یعنی «سه تابلو مریم» را بررسی می‌کند. آجودانی درباره روشن‌فکر این دوره معتقد است: «از یک‌سوا پذیرفتن فرهنگ غربی، متجدد و ونوخواه بود و از سوی دیگر، در مبارزه با استعمار، در پی احیای اغراق‌آمیز افتخارات کهنی بود که با واقعیت موجود جامعه و واقعیت‌های تازه هم‌خوانی نداشت.»

در فصل چهارم و پایانی نیز از بدفهمی‌های نسل ما از مشروطه می‌گوید و از این گله می‌کند که «وجدان تاریخی تکه‌پاره‌شده‌ای که از درون تجدد ماسربرکشیده، وجدانی است که در ابعاد مختلف، نبود تعادل در داوری را به نمایش می‌گذارد.» آن‌هم داوری درباره نسلی که در یکی از دوره‌های بحرانی تاریخ ما سعی می‌کرد هویت فرهنگی و تاریخی متعادلی را برای ملت ایران تبیین و بازآفرینی کند.

